

مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما

چهار مصراع سرخ

مجموعه رباعی عاشورایی

روزبه فروتنی



بسم الله الرحمن الرحیم

چهار مصراع سرخ: مجموعه رباعی های عاشورایی

نویسنده:

روزبه فروتن پی

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

چهار مصراع سرخ: مجموعه رباعی های عاشورایی

مشخصات کتاب

فروتن پی،روزبه، _

چهار مصراع سرخ: مجموعه رباعی های عاشورایی / گردآورنده روزبه فروتن پی؛ [برای] مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما. _ قم: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۴.

۵۶ص. _ (مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما؛ ۹۲۱)

ISBN ۹۶۴-۵۱۴-۰۲۹-۳ : ۳۵۰۰ ریال

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

کتابنامه: ص. ۵۵ _ ۵۶؛ همچنین به صورت زیرنویس.

۱. عاشورا _ شعر. ۲. واقعه کربلا، ۶۱ق. _ شعر. ۳. شعر مذهبی _ قرنِ ۱۴ _ مجموعه ها. ۴. شعر فارسی _ قرن ۱۴ _ مجموعه ها. الف. صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما. ب. عنوان .

۴ف۲ع / ۱ ۴۱۹۱ /PIR۰۰۸۳۱فا۸

ص:۱

اشاره

چهار مصراع سرخ (مجموعه رباعی های عاشورایی)

کد: ۹۲۱

گردآورنده: روزبه فروتن پی

ناشر و تهیه کننده: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

لیتوگرافی: سروش مهر

چاپ: برهان

نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۴

شمارگان: ۱۴۰۰

بها: ۳۵۰ تومان

نشانی: قم، بلوار امین، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

پست الکترونیکی: Email: IRC@IRIB.IR

تلفن: ۲۹۳۵۸۰۳ و ۲۹۱۰۶۰۲ نمابر: ۲۹۳۳۸۹۲

شابک: ۳-۰۲۹-۵۱۴-۹۶۴ :ISBN: ۹۶۴-۵۱۴-۰۲۹-۳-۹۶۴

ص:۳

دیباچه

درود بر چاووش گلگون عشق، چشمه های حیات و سفینه های نجات. سلام بی پایان بر سرخ ترین لاله هایی که در هنگامه فداکاری، نام حسین علیه السلام را سرخ گونه فریاد زدند و سر از لاله زار شهادت برآوردند و نام همیشه جاودان خود را در صحیفه تاریخ نگاشتند.

یادسپاری این رشادت ها در قالب کتاب، همچون گلستانی پر از گل های عطرآگین است و شعر در این گلستان چون شکوفه ای است که یکی پس از دیگری می شکفد و مشام جان ها را عطرآگین می سازد. بی شک، گل واژه های عترت از بهترین و خوش بوترین گل های آفرینش اند و برچیدن دسته گلی از این بوستان، بسیار دشوار است.

عاشورا، مشرق عرفان است و منادی عزت و آزادگی؛ صحنه بشکوه بشریت و آزمایش بزرگ آفرینش و نمایش شگفتِ اشرف مخلوقات است. ای اهل بیت پیامبر رحمت! کدامین مرثیه را در سوگتان می توان سرود؛ کدامین داغ، مصداق مویه بر دست های جدا مانده از پیکر عباس است. کدامین اشک را در روضه سبز یادتان، طاقت نوحه سرایی است. با این حال، این آتش و عطش در رثای رباعی ها رخ نموده است. در گریستن مشک، عزم ساقی، نوای کودکان، خجلت فرات و سر به زیری نخل های علقمه و ندای «هل من ناصر» حسینی، صبر زینب، شجاعت حیدری و... .

سروده های این مجموعه برخی در کمال اوج انـد و آن ساحت پاک و منزهی را که میان عاشق حقیقی و معشوق واقعی وجود دارد، به نمایش می گذارد و جلوه اصـیل و باطنی عاشورا را که هماره برخلاف ظاهرِ غم گرفته آن، روشن و شـفاف است، به پرده شـهود می آورد. همـان گونه که برخی دیگر از ربـاعی هـا نیز به جلوه ظـاهری عزا توجه دارد و بیشتر به صـحنه هایی می پردازد که به جراحت دل و ریش کردن جان و تن می انجامـد. هر دو رویکرد به یاری مجموعه آمده است تا با قریحه مناسـب شعری و لطافت ذوقی و به کارگیری الحان مناسب، به کمال و جمال این اثر بیافزایـد. باشد که عاشـقان عترت طاهرین پذیرای ایـن اثر باشـند کـه نمی از یَم و حبـابی از دریـای بی کران کرامت اهـل بیت علیهم السـلام است. بی شـک، اهتمـام پژوهشـگر ارجمند، جناب ــروزبه فروتن پیــو تلاش های برنامه سازان گرامی شایسته تقدیر است.

انّه ولیّ التوفیق

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

پیش گفتار

شعر شیعی، مقوله ای در ادبیات دینی است که نقطه اوج آن را باید در «شعرهای عاشورایی» جست وجو کرد. «شعر عاشورایی» متعلق به مکان و زمان خاصی نیست، همان گونه که نهضت عظیمِ عاشورا تنها به سال ۶۰ و ۶۱ هجری محدود نمی شود. شعرِ عاشورایی ــ در حقیقت ــ انتشار پیام ها و پی آمدهای قیام کربلا در تمامی مکان ها و زمان هاست.

جهانِ امروز، سخت نیازمندِ عاشوراست. مردمانِ جهانِ امروز، اگر عاشورایی بیندیشند و عاشورایی زندگی کنند، جهان در یک تحول بزرگ و شگفت، به تحرک، آرامش و صلحی پایدار دست می یابد؛ کاری که از بدو تاریخ بشر، تا کنون به منصه ظهور نرسیده است.

شعر عاشورایی، پهنه ای بسیار وسیع و در عین حال، عرصه ای بس باشکوه است که از اندیشه های الهی و پویا بهره می برد. بدیهی است که بررسی و پرداختن به تمامیِ شعرهای عاشوراییِ ادبیاتِ دیروز و امروز، در این نوشتارِ مختصر امکان پذیر نیست و نیازمند پژوهش گروهی و همه جانبه است.

«شعر عاشورایی»، پس از انقلاب، از نظر قالب و محتوا به پیشرفت های قابل توجهی دست یافت که در طول تاریخ ادبیات فارسی، نظیر و مانندی برایش یافت نمی شود. شعرهای عاشورایی متقدمان، بیشتر در موضوع

نوحه و ذکر مصیبت بود، ولی در شعر عاشورایی امروز، اندیشه و پیام، حماسه و پی آمدهای نهضت عاشورا متبلور شده که از نظر محتوا، بی سابقه است. همچنین این شعرها در قالب های جدید شعر امروز (شعر نیمایی، سپید و...) ارائه شده و از نظرِ نوع بیان و ساختار، بسیار تازه و متنوع است.

«رباعی» قالبی از شعر است که وزنِ آن، ساخته و پرداخته شاعران ایرانی است. برخی، ابداع «رباعی» را به «رودکی» نسبت می دهند. وزنِ رباعی، در عروضِ ادبیاتِ عرب، یافت نمی شود و به شعرِ فارسی اختصاص دارد.

شاعران پارسی گوی، در طولِ تاریخِ ادبیات فارسی، موضوع های گوناگونی را در چهار مصراعِ رباعی گنجانده اند. «رباعی» تا کنون محتوای غنایی، عرفانی، فلسفی، تعلیمی، دینی، حماسی، سیاسی، اجتماعی و حتی طنز را تجربه کرده است. در این بین، رباعی عاشورایی، زیرمجموعه بزرگی از رباعیِ دینی را تشکیل می دهد که به حق، می توان آن را فرزند خَلَفِ «شعر انقلاب» دانست.

رباعی های این مجموعه که از مجموعه شعرهای گوناگون و نشریات پس از انقلاب گردآوری شده، به مثابه قطره ای از دریا و ــ در حقیقت ــ گزیده ای از رباعی های عاشورایی امروز است. در انتخابِ رباعی ها، تنها به آثار شاعرانِ نسلِ اولِ انقلاب بسنده نشده و رباعی های نسل های بعد و شاعرانِ جوان نیز در این گزیده، گنجانده شده است. رباعی های این

مجموعه به دو فصل (شخصیت ها، تقسیم بندی موضوعی) تقسیم می شود و امید است این مجموعه که نذرِ حضرت امام حسین علیه السلام و شهیدانِ کربلاست، مورد قبولِ حضرت حق قرار گیرد.

ص:۱۰

فصل اول: شخصیت ها

۱. سَروَرِ آفتاب؛

حضرت امام حسین علیه السلام

بوسه گاه دریا

گهواره کودك تو تنهاست، حسین!

فریاد تو در گلوی صحراست، حسین!

با آنکه در آتش عطش می سوزی

لب های تو بوسه گاهِ دریاست، حسین!

عزت الله الوندی

سرسبزترین بهار

خونی که ز پیشانیِ او جاری شد

سرسبزترین بهارِ بیداری شد

آن سر که به روی نیزه ها گشت بلند

آیینه روشنِ فداکاری شد

محمدحسین امیدی

محدوده عشق

آن دم که سپیده از افق سَر زده بود

امش ز میانِ دفترم پَر زده بود

محدوده عشق را مشخص می کرد

تا بوسه به پیشانیِ خنجر زده بود

وحید امیری

نگاه پیغمبر صلی الله علیه و آله

آن سو نگران، نگاه پیغمبر بود

خورشید، رسولِ آهِ پیغمبر بود

ای تیغ پلید! می شکستی ای کاش

آن حنجره، بوسه گاهِ پیغمبر بود

ساعد باقری

مویه های عاشورایی (۱)

می رفتی و بوی جوی خون می آمد

فریادِ گُلی ز بوی خون می آمد

طفلی به کبودیِ افق های شهید

می سوخت در اشک و روی خون می آمد

مویه های عاشورایی (۲)

خورشید، سرش فتاده بر نیزه سرخ

با زخمِ دهان گشاده بر نیزه سرخ

زنهار که پای مالِ غفلت نشود

مِهری که دلش نهاده بر نیزه سرخ

قرآن می خواند

آن جانِ ز جسم رسته، قرآن می خواند

با نای ز هم گُسسته، قرآن می خواند

در طشتِ طلا، به بزمِ شب اندیشان

خورشیدِ به خون نشسته، قرآن می خواند

کویر

مردی که سپاهِ درد و غم، یارش بود

چون لاله، به سینه، داغِ بسیارش بود

هُرمِ عطش و وسعتِ سوزانِ کویر

همسایه دیوار به دیوارش بود

عباس براتی پور

گودال

گودال که تشنه بود، خونش نوشید

از رگْ رگِ سنگ، باز خونش جوشید

تا خاطره اش ز یادهامان نرود

از درد، شفق، لباسی از خون پوشید

تقی پورمتقی (م ــ پاسدار)

در باغ سپیده

بر نیزه، سری به نینوا مانده هنوز

خورشید، فَرازِ نیزه ها مانده هنوز

ص:۱۳

در باغِ سپیده، بوتهْ بوته گَلِ خون

ز رونقِ دشتِ کربلا مانده هنوز

محمد پیله ور

در اوجِ عطش

در اوجِ عطش، عشق، تو را تنها خواست

یک قطره، دو چشمِ من از آن دریا خواست

دانی که چرا حَنجرِ تو بوسیدم؟

بوسیدنِ حَنجرِ تو را زهرا خواست

آهنگِ عطش

آهنگِ عطش، اگرچه در گوشش بود

پیراهنی از امید، تن پوشش بود

با شبنمِ اشک، رو به میدان می رفت

یک غنچه نشکفته در آغوشش بود

ماهِ نیزه ها

یک قافله غم، ز کربلا آوردم

صد شور و نوا، ز نینوا آوردم

بر روشنیِ تیره دلانِ کوفه

یک ماه، به روی نیزه ها آوردم

محمود تاری (یاسر)

ص:۱۴

تجسم قیام

همواره تجسم قیام است حسین

در سینه عاشقان، پیام است حسین

در دفترِ شعر ما، ردیف است هنوز

دل چسب ترین شعرِ کلام است حسین

معصومه جمهوری

مقتدا

عالَم، همه، خاکِ کربلا بایدمان

پیوسته به لب، خدا خدا بایدمان

تا پاک شود زمین ز ابنای یزید

همواره حسین، مقتدا بایدمان

لهجه خون

گر بر ستمِ قرون، برآشفت حسین

بیداریِ ما خواست، به خون خفت حسین

آنجا که زمان، محرمِ اسرار نبود

با لهجه خون، سِرِّ گلو گفت حسین

زنده یاد سیدحسن حسینی

سرودن قطعه سرخ

آن روز که آهنگِ سفر داشت حسین

ص:۱۵

از رازِ شهادتش خبر داشت حسین

از بهرِ سرودنِ یکی قطعه سرخ

هفتاد و دو واژه در نظر داشت حسین

آبْ آور

ای خونِ خدا! خدا بُوَد یاوَرِ تو

توحید، چه خوش نشسته در باورِ تو

خود چاره تشنه کامیِ اصغر کن

کافتاده ز پا، دو دستِ آبْ آورِ تو

عزیزالله خدامی

خون آفتاب

آن روز که از گلوی تو خون می ریخت

خون از رگِ آفتاب، گلگون می ریخت

این خونِ خدا بود که از رگْ رگِ تو

با جوششِ سرخِ عشق، بیرون می ریخت

احمد خوانساری

یکْ جُرعه زُلالِ آب

در باورِ شب، شهاب بودن، عشق است

هم صحبت آفتاب بودن، عشق است

در کرب وبلا به روی لب های حسین

یکْ جرعهْ زُلالِ آب بودن، عشق است

ص:۱۶

مژگان دستوری

خورشید

در باغِ سپیده تا قدم زد خورشید

از داغِ دلِ شکفته، دَم زد خورشید

با نیزه شب شکار، بر لوحِ فلق

خون نامه اختران، رقم زد خورشید

مخملِ خون

با جاریِ خونِ سر، وضو کرد و گذشت

گُل را به گلاب، شست وشو کرد و گذشت

بر مخملِ خون، به سَجده، سَر چون بنهاد

بی پرده، به دست، گفت وگو کرد و گذشت

آیینه گُلناری

خنجر، چو به عاج حَنجرش کاری شد

آیینه پاکِ عشق، گُلناری شد

از رگْ رگِ پاره پاره اش، خونِ خدا

با زمزمه «هو الاحد» جاری شد

درسِ خون

در دشتِ عطش، لالهْ صفت سوخت حسین

تا مشعلِ آزادگی افروخت حسین

بر لوحِ فلق، تا به قیامت، نقش است

رسی که ز خون، به خلق آموخت حسین

احد ده بزرگی

پیشانی خونین

هم «حیّ علی الفلاحِ» او خونین بود

هم سجده بی سلاحِ او خونین بود

افسوس که چند ساعتی بعدِ نماز

پیشانیِ ذوالجناحِ او خونین بود

علی رضا دهقانیان

حنجره حق طلب

جوبارِ زُلالِ ربّنا بود لبت

در حصرِ عبادتِ خدا روز و شبت

ای چشمه آفتاب، یکْ دریا درد

فوّاره زد از حنجره حق طلبت

نه

گفتا: غمِ عشق کن برون، گفتی: نه

بگشای جریده فسون، گفتی: نه

آنگه که به پای مسلخت آوردند

جان دادی و با زبانِ خون، گفتی: نه

ص:۱۸

غلام رضا رحمدل

عشق می آید

عشق است که سوی کربلا می آید

با پرچمِ خون و بانگِ «لا» می آید

تا نقش کند ستاره صبح سپید

بر قامتِ نیزه، سَر جدا می آید

هم رنگِ شفق

هم رنگِ شفق، جامه ز خون پوشیدی

مانندِ سحر، به مرگِ شب، کوشیدی

تن را ز بلای عافیت کردی دور

از چشمه خون رنگ خطر نوشیدی

یونس رنجکش

بر سرِ چمن

چون ابرم و بر سَرِ چمن می گریم

بر حالِ تباهِ خویشتن می گریم

دیری است که در عزای جان سوزِ حسینی

می نالم و در غمِ حسن می گریم

غربت

در عشق، چرا به جان و تن فکر کنیم

تا اوست چرا به خویشتن فکر کنیم

گُل کرد حماسه حسین تا ما

یک لحظه به غربتِ حسن فکر کنیم

محمود سنجری

ای کاش!

ای کاش، پس از تو، فتنه، سر باخته بود

یا خانه در آغوشِ شَرَر، ساخته بود

ای کاش، به قولِ «خواجه»، بعد از تو، خدا

سمِ سفر از جهان، بر انداخته بود

محمد سنگری

خورشید خونین

در خون و غبار، نرگسِ مستش بود

بر سینه، نشسته دشمنِ پستش بود

وقتی که ز گودال برون آمد «شمر»

خورشید به خون نشسته در دستش بود

آرزو

بس خیمه که در حریقِ سرکش می سوخت

دامانِ یتیمانِ مشوش می سوخت

ص:۲۰

در آرزوی بوسه به لب های حسین

لب های فرات هم در آتش می سوخت

سرفرازی

روزی که ستم، دست درازی می کرد

با خنجر، حنجرِ تو بازی می کرد

وقتی که سرت به منبرِ نیزه نشست

دیدند که نیزه، سرفرازی می کرد

غبطه

شد غرقه به خون، نگاهِ پیغمبرِ گُل

لرزید فلک، ز آهِ پیغمبرِ گُل

عمری است خورم غبطه بر آن خنجر، کو

زد بوسه به بوسه گاه پیغمبرِ گُل

خدای عشق

از بس که گُل و شکوفه پرپر کردی

پیراهنِ خاک را معطر کردی

وقتی که تنت فتاد از زین به زمین

چشمانِ خدای عشق را تر کردی

شوقِ ماه

برخاست نسیم و پیکرت را بوسید

آن حنجره ز خون تَرَت را بوسید

آن شب که سرت به نیزه، نورافشان دید

مَه، خَم شد و از شوق، سرت را بوسید

دشنه خون

خاکِ حرمت، مُهرِ نماز است حسین

راهِ تو همیشه چاره ساز است حسین

ای خونِ تو دشنه بر گلوگاهِ ستم

از خونِ تو شیعه، سرفراز است حسین

اشک گلاب

عمری است که راهِ سرخِ تو می پوییم

با خونِ حماسه های تو می روییم

گردی که گرفته قبرِ شش گوشه تو

فردا به گلابِ دیدگان می شوییم

چلچراغ

در دل، ز حسین، طُرفه داغی دارم

زان داغِ پُر از شکوفه، باغی دارم

ص:۲۲

بیمم نَبُوَد ز قبر و تاریکیِ آن

از مِهرِ حسین، چلچراغی دارم

کربلای دل

تا ذکر حریم، مشتعل می آید

اشکم ز دو دیده، متصل می آید

با یادِ حسین، عطرآگین شده است

اشکی که ز کربلای دل می آید

گُلِ نی

نی گُل ندهد، عقل، تجاهل کرده

از حیرت و شکِّ خود تغافل کرده

این طُرفه خبر، مرا معما شده است

در کرب وبلا چگونه نی، گُل کرده؟

غروب

مَه، خنجرِ آب دیده را می مانَد

شب، یاغیِ آرمیده را می مانَد

غلتیده به خون، میانِ گودالِ غروب

خورشید، سَرِ بُریده را می مانَد

مجلس ختم

از دشتِ غروب، های و هو می آید

شب، مضطرب و پریشْ مو می آید

از مجلسِ ختمِ جان گدازِ خورشید

مهتاب، پریده رنگ و رو می آید

محمدرضا سهرابی نژاد

طفیل عشق

ما حلقه به گوشِ عشقِ روح افزاییم

سرمست ز شورِ جامِ عاشوراییم

گشتیم چو قطره، محو در عشقِ حسین

اکنون به طفیلِ عشقِ او دریاییم

فریاد حسین

ای گرم، دلت ز شعله یادِ حسین

وی بر شده از نای تو فریادِ حسین

بر خلقِ ستم دیده مبارک بادا

روزِ تو که هست روزِ میلادِ حسین

محمود شاهرخی

پیراهنِ زخم

چون باده نابِ عاشقی را نوشید

ص:۲۴

یراهنِ سرخِ زخم، بر تن پوشید

آن روز، به رغمِ تشنگی، لحظه وصل

صد چشمه نور، از دو چشمش جوشید

آرش شفاعی

وارث آب

از حجمِ گلو، شراب را دزدیدند

از وارثِ آب، آب را دزدیدند

آن گاه که از عطش، زمین لب وا کرد

مِهریه آفتاب را دزدیدند

حنجره سپید (به سیدالشهداء علیه السلام)

یک سلسله موی بید، قربانیِ تو

یک دشت پُر از شهید، قربانیِ تو

نیلوفر عشق! آی ای لادنِ سرخ!

یک حنجره سپید، قربانیِ تو

سیدعلی شفیعی

معبر آفتاب

می رفتی و ابرِ دیده، بارانیِ تو

بر نیزه، سَرِ شریف و نورانیِ تو

گُل های هزار واژه خَم می گشتند

ص:۲۵

در مَعبر آفتابِ قرآنیِ تو

بهمن صالحی

آتش عطش

می رفت و به راه، چشم می دوخت فرات

آن روز که چون ستاره، افروخت فرات

ای کاش، حسین هم لبی تر می کرد

در آتشِ این عطش چه می سوخت فرات

مهدی طهوری

نماز

شمعی است که سوز و ساز را ترک نکرد

راهِ خطرِ حجاز را ترک نکرد

این عشق، چه عشقی است که در جنگ، حسین

سَر داد، ولی نماز را ترک نکرد

زنده یاد سیدمحمد عباسیه کهن

وقف

خود را به خلوص، بسته ات می کردم

مصلوبِ نگاه خسته ات می کردم

ای کاش، خدا هزار دل می دادم

تا وقفِ دلِ شکسته ات می کردم

ص:۲۶

سیدضیا قاسمی

همواره پرنده باش

با خیلِ ستاره، فوج در فوج، بمیر

طغیان کن و با ترنمِ موج، بمیر

این است به روی نیزه، پیغامِ حسین

همواره پرنده باش و در اوج، بمیر

محمد کامرانی اقدام

باغ خون آلود نسترن

می آمد و جسمِ بی کفن، خون آلود

از زخمِ شَرَر، تمام تن، خون آلود

تنها نه دلِ شقایق از داغش خون

سرتاسرِ باغِ نسترن، خون آلود

شیرین علی گُلمرادی

وداع

با کعبه، وداع آخرین بود و حسین

چون اهلِ حرم، کعبه، غمین بود و حسین

بشکوه ترین لحظه، تداعی می شد

تکبیرِ نمازِ واپسین بود و حسین

کو شیردلی...؟!

ص:۲۷

کو شیردلی که پنجه با شیر زند؟

بی حمله، رهِ هزار نخجیر زند؟

مانَد به تو خورشید، اگر بخروشد

مانَد به تو شیر، اگر که شمشیر زند

اگر برخیزد!

از قهرِ تو، شاهینِ قَدَر، پَر ریزد

وز هیبتِ تو، شیرِ قضا بگریزد

مانَد به تو کوه، اگر به رفتار آیَد

دریا به تو می مانَد، اگر برخیزد

لبخند

باید دلِ خود به عشق پیوند زدن

دم از تو ــ تو ای خونِ خداوند ــ زدن

از تو، ره و رسمِ عشق باید آموخت

وز اصغرِ تو، به مرگ لبخند زدن

حرم به فریاد آمد

چون دردِ تو دید، غم به فریاد آمد

وز ماتمِ تو، الم به فریاد آمد

زهرا به وداعِ تو چنان زار گریست

ص:۲۸

کز حالت او، حرم به فریاد آمد

قنوت

صد دجله خروش، در سکوتش جاری است

گُل نغمه «لا» در ملکوتش جاری است

مردی که عطش، از او بلندآوازه است

صد رشته قنات، در قنوتش جاری است

محمدعلی مجاهدی

در ساحت چمن (برای خون به ناحق ریخته خدا در کربلا)

چون لاله، به ساحتِ چمن می سوزم

با یادِ تو پاره پاره تن می سوزم

در حسرتِ بوسه ای که خنجر، آن روز

بر حلقِ تو زد، هنوز من می سوزم

رباعی ناقابل

لب تشنه به خاکِ عشق، کردی منزل

لب تشنه، ولی هزار دریا در دل

گفتم: به غمت، قصیده ای ساز کنم

دیدم شده یک رباعیِ ناقابل!

جواد محقق

پایان سرود (برای امام حسین علیه السلام)

او روزِ شهود خویش را می دانست

گودالِ فرودِ خویش را می دانست

چون شاعرِ چیره ای از آغازِ سخن

پایانِ سرودِ خویش را می دانست

محمدرضا محمدی نیکو

خرمن لاله های پر پر

گر سر ندهد حسین، با سَر چه کند؟

با خرمنِ لاله های پر پر چه کند؟

گیرم که به خیمه، مشکِ آبی هم بود

با دست بریده برادر چه کند؟

غلام رضا مرادی

شبستان حسین

مَه، بارقه ای است در شبستان حسین

شب، حادثه ای ز دردِ پنهانِ حسین

هر صبح، ز دامنِ افق، خون آلود

خورشید، برآید از گریبانِ حسین

مشفق کاشانی

احرام شهادت و بلا

خونِ من و هر دو دیده، خویشاوندیم

در ریختنِ اشک، سخاوتمندیم

ص:۳۰

در راهِ تو یاحسین ما از دل و جان

احرامِ شهادت و بلا می بندیم

امیر علی مصدق

عاشورایی ۱

از خونِ تو شمشیر، وضو بگرفته است

مرگ از تو هزار آبرو بگرفته است

زان باده خونین که تو بر لب زده ای

آتش به دلِ جام و سبو بگرفته است

عاشورایی ۲

مرگِ تو، تمسخرِ ستم کاری بود

رزمِ تو، نهایتِ فداکاری بود

خورشیدِ زمانه بوده ای در همه عمر

مِهرِ تو میانِ عاشقان جاری بود

عاشورایی ۳

الحق که به ما درسِ وفا داد حسین

هر چیز که داشت بی ریا داد حسین

یعنی که: تأملی کنید ای یاران!

آن هستیِ خود ز کف چرا داد حسین؟

ص:۳۱

عاشورایی ۴

تیغ از رُخِ او ز ترس، گریان گردید

مرگ از نگهش، به خویش، لرزان گردید

آوخ، چه سیه کاری و ننگی ابدی

از مرگِ حسین، سهمِ انسان گردید

عاشورایی ۵

از بهرِ ستیز و مرگ، آماده شوید

در محضرِ عشق دوست، افتاده شوید

از خونِ حسین بشنوید این پیغام

در طولِ زمان، همیشه آزاده شوید

سیدهاشم نبی زاده

عاشورا

آن روز، ز دشتِ کربلا خون بارید

از ابرِ سیاهِ نینوا خون بارید

آن لحظه که شد شهید، فرزندِ رسول

از زخمِ دل ستاره ها خون بارید

هادی وحیدی

سجاده سبز شکر

وقتی که شکسته دل، دعا می کردی

سجاده سبزِ شُکر، وا می کردی

ص:۳۲

حتی دلِ سنگ هم به داغِ تو گریست!

آن دَم که خدا، خدا، خدا می کردی

سیده راضیه هاشمی

ص:۳۳

۲. سقای کربلا؛

حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام

شرمنده توست

ای تشنه لبی که آب، شرمنده توست

تا صبحِ جزا، سحاب، شرمنده توست

در اوجِ عطش، گذشتی از آبِ فرات

و الله که انتخاب، شرمنده توست

حسن احمدزاده

خُنکای آب

او غربتِ آفتاب را حس می کرد

در حادثه، التهاب را حس می کرد

بی تابیِ کودکانش آتش می زد

وقتی خُنکای آب را حس می کرد

محمدحسین امیدی

سه حرف عشق

ای ساقی سرمست ز پا افتاده!

دنبالِ لبت، آبِ بقا افتاده

دست و علم و مشک، سه حرفِ عشق است

افسوس، ز هم، این سه جدا افتاده!

علی انسانی

ص:۳۴

تقدیم تو کرد

بر کند دل از جهان و تقدیم تو کرد

خون ریخت ز دیدگان و تقدیمِ تو کرد

ون تیر، به مشک خورد و رفت آب ز دست

بر دست نهاد جان و تقدیمِ تو کرد

کشتی شکسته

تا ماه، اسیر پنجه غم شده بود

خورشید، سیاه پوشِ ماتم شده بود

توفان زده کشتیِ نجاتِ امت

بشکسته کنارِ نَهرِ علقم شده بود

عباس براتی پور

از پا ننشست

بر دامنِ او گردِ مدارا ننشست

سقا، نَفَسی ز کارِ خود وا ننشست

هر چند قلم شد عَلَمِ بازوی او

با دستِ بریده، باز از پا ننشست

تقی پورمتقی (م ــ پاسدار)

آبروی دریا

مردی که به جست وجوی دریا می رفت

با شِکوه به گفت و گوی دریا می رفت

هنگامِ نزولِ اشک از دیده مشک

دیدند که آبروی دریا می رفت

زکریا تفعلی

سرو تماشایی

پیراهنی از زخم، به تن دوخته است

این رسم، ز حضرتِ غم آموخته است

ای سروِ تماشاییِ ایمان، عباس!

دل، شعله به شعله، در غمت سوخته است

در محضر آفتاب

در محضرِ آفتاب، جان می دادی

در آتشِ التهاب، جان می دادی

آن روز، به دشتِ کربلا، ای عباس!

لب تشنه، کنارِ آب، جان می دادی

مجتبی تونه ای

نماز آیات

ص:۳۶

تا جنگلی از تیغ، بر او راه گرفت

بارانِ هر آنچه زخم، ناگاه گرفت

خورشید! بر او نماز آیات بخوان

در علقمه، از خون، رخِ آن ماه گرفت

محمدعلی حضرتی

تشنه برگشت

یک باره چو مِهر، شعله ور گشت عباس

سوزنده تر از خشمِ شرر گشت عباس

ا یادِ لبِ خشکِ جگر گوشه عشق

از شط فرات، تشنه برگشت عباس

بی دست

از ساغرِ ماه، باده نوشید و گذشت

بر تن، زره از ستاره پوشید و گذشت

بی دست، کنارِ شط خونین فرات

خورشیدصفت، به شب خروشید و گذشت

دجله خون

آن شیر که فرمانده لشکر گردید

سقای گلِ سرخِ پیمبر گردید

ص:۳۷

تفتیده جگر، برون شد از شط فرات

در دجله خونِ خود شناور گردید

مشک گریست

بر تشنه لبان، دجله بی تاب، گریست

چون چشمِ فرات، مشک پُر آب، گریست

در دامن کهکشانیِ دشتِ عطش

خورشید، کنارِ نعشِ مهتاب، گریست

احد ده بزرگی

اسطوره قلم (برای حضرت ابوالفضل علیه السلام)

آغشته به خون، سپیده دم شد ای وای

یک لاله، ز باغِ عشق، کم شد ای وای

بر مصحفِ خون، رسولِ تاریخ نوشت

اسطوره والقلم، قلم شد ای وای

غلام رضا رحمدل

چراغ راه

هر چند چراغِ ماه، سوسو بزند

با عشق، کدام صخره، پهلو بزند؟

برخاست، صلا به تشنگان داد و فرات

برخاست که بوسه بر لب او بزند

ص:۳۸

سقای شهید

آن لحظه که مِیْ پرست از دست نداد

نازی است که چشمِ مست از دست نداد

تا دست نداد دامنِ عشقِ شریف

سقای شهید، دست از دست نداد

اعجاز

طفلانِ حرم، تو را توان می دادند

یعنی: به قدم های تو جان می دادند

می آمدی و فرشتگان بر لب رود

اعجاز تو را به هم نشان می دادند

حماسه ناب

او آمد و امواج تب و تاب آورد

با تشنگی اش، حماسه ای ناب آورد

او آمد و با آمدنی دیگرگون

یک دجله دریغ، بر لبِ آب آورد

نبض شط

آن روز که نبض شط، مشوش می زد

آن روز که آسمان صدایش می زد

سقای کبوترانِ لب تشنه عشق

ص:۳۹

هم دوشِ عطش، به آب و آتش می زد

باغ نگاه

ای سروِ من! آن قدِ رسایت چه شده است؟

آن باغِ نگاهِ دلربایت چه شده است؟

در دست تو بود، آب اگر آبی بود

سقای من، آه، دست هایت چه شده است؟

جنگاورِ حق پرست

جنگاورِ حق پرست، بر خاک افتاد

سرمستِ مِیِ «الست»، بر خاک افتاد

بر تشنه لبانِ خیمه ها ناله برید

عباس، بدون دست، بر خاک افتاد

محمود سنجری

آیینه احساس

توفان شد و شاخه گُلِ یاس شکست

در دیده مرد، اشکِ الماس شکست

بر سینه مشک، تیرِ جان سوزی خورد

یک علقمه، آیینه احساس شکست

ص:۴۰

نخل خونین

آن نخل به خون تپیده را می بوسید

آن مشکِ ز هم دریده را می بوسید

خورشید، کنارِ علقمه خم شده بود

دستانِ ز تن بُریده را می بوسید

ای مرد

تکبیر تو چون به گوش مرداب افتاد

صد رعشه ز خوف، بر دل خواب افتاد

وقتی که قدم به شط نهادی ای مرد!

از ترسِ تو لرزه بر تنِ آب افتاد

شرم آب

بسیار گریست تا که بی تاب شد آب

خون ریخت ز دیدگان و خوناب شد آب

از شدتِ تشنه کامی ات ای سقا!

آن روز، ز شرمِ روی تو، آب شد آب

محمدرضا سهرابی نژاد

کوی عشق

افراشت به کوی عشق، پرچم، عباس

در عشق، فشرده پایِ محکم، عباس

بی آب، از او گلشنِ دین شد سیراب

بی دست، گرفت دستِ عالَم، عباس

محمود شاهرخی

تصویر آفتاب

در رودِ زمانه، پیچ و تاب افتاده است

خورشید، به خوف و اضطراب افتاده است

ظهر است و در آیینه چشمانِ فرات

تصویرِ بلندِ آفتاب افتاده است

امین شیرازی

ای مرد!

ناگفته بسی مانده سخن ها، عباس!

افتاده عَلَم به روی شن ها، عباس!

در خاك، بکار دست ها را ای مرد!

برخیز که عشق مانده تنها، عباس!

سید عبدالمجید ضیایی

یک قافله تشنگی

در خیمه، کسی خدا خدا می خوانَد

یک کودکِ تشنه لب، دعا می خوانَد

ای دست! چرا چرا به خاک افتادی؟

یک قافله تشنگی، تو را می خوانَد

مهدی طهوری

آرزوی سقایی

شتاقم و غیر من کسی ساقی نیست

در هیچ دلی، این همه مشتاقی نیست

در سینه ام، آرزوی سقایی هست

افسوس که دست در تنم باقی نیست

محمدجواد غفورزاده (شفق)

اشک و مشک

جز شُر شُرِ آبِ مشک، چیزی نشنید

جز چشم به خون نشسته خویش ندید

آن لحظه که مشک، گریه را پایان داد

با دستِ بُریده، از خودش دست بُرید

لب تشنه، برون شده است دریا ز فرات

او آمده دستِ خالی، اما ز فرات

پیداست ز حنجرش که در اوجِ عطش

نوشیده فقط کمی از آوازِ فرات

برادر را خواند

با زحمت بسیار، لبش را جنباند

با حنجرِ پاره اش برادر را خواند

خورشید به بالای سرش آمد و او

آغوش گشود و در همان حالت ماند

محمد کامرانی اقدام

خورشید دریا

خورشید، میان آب دریا می رفت

مهتاب، به شامِ سبزِ رؤیا می رفت

در پیچکِ گُلرنگ، تنِ زخمیِ عشق

بر دوشِ ستاره، رو به بالا می رفت

شیرین علی گُلمرادی

زلال کوثر

در هیبتِ تو، سطوتِ حیدر دیدند

در خشمِ تو، التهابِ آذر دیدند

آن دم که حسین را برادر خواندی

در جاریِ تو، زلالِ کوثر دیدند

محمدعلی مجاهدی

ص:۴۴

الله الله

آب و عطش، آن اراده را نرم نکرد

جز یادِ خدا، دلِ تو را گرم نکرد

دستی که نشست در کمینِ دستت

الله الله، از خدا شرم نکرد

محمدجواد محبت

مضمون غریب

هرچند که مضمونِ غریبت تنهاست

نامِ تو سرودِ موجْ موجِ دریاست

بالی ز علی است با تو، بالی ز حسین

پروازِ تو از غدیر تا عاشوراست

مصطفی محدثی خراسانی

قلم شد دستم

هنگامِ سفر، پیشْ قدم شد دستم

قربانیِ قامتِ عَلَم شد دستم

تا نامه عشق را به خون بنگارم

در محضرِ وصلِ او، قلم شد دستم

جلال محمدی

ص:۴۵

کنارِ دریا جان داد

آن روز، غریبانه و تنها جان داد

پرورده آسمان، به صحرا جان داد!

اسرارِ شگفتِ عشق، معنا می شد

وقتی که عطش، کنارِ دریا جان داد

سید محمدحسن مؤمنی

رود جاری

زان دست که چون پرنده، بی تاب افتاد

بر سطحِ کرختِ آب ها تاب افتاد

دستِ تو چو رود، تا ابد جاری شد

زان روی که در حمایت از آب افتاد

زنده یاد سلمان هراتی

بوسه!

دستی که بر آن دست خدا زد بوسه

صد حیف که شمشیر جفا زد بوسه

در کرب وبلا، حسین از روی زمین

برداشت و با قدِ دوتا زد بوسه

حسین یاری

اسباب شفاعت

عباس! دلی که پایْ بستِ تو بُوَد

ص:۴۶

مشتاقِ لقای حق پرستِ تو بُوَد

امروز، چه کرده ای که فردا، زهرا

اسبابِ شفاعتش، دو دستِ تو بُوَد؟

شهاب یزدی

۳. بانوی ایثار و حماسه؛

زینب علیهاالسلام

خورشید ولا

زان فتنه خونین که به بار آمده بود

خورشیدِ «ولا» بر سَرِ دار آمده بود

با پای برهنه، دشت ها را زینب

دنبالِ حسین، سایه وار آمده بود

حسین اسرافیلی

دشت کربلا

آن روز که خونِ عاشقان ریخت به دشت

دریای فرات، غرق در خون می گشت

دیدم که به دنبالِ حسینش زینب

سرتاسرِ دشتِ کربلا را می گشت

علی پورحسن آستانه

مرکبِ بی سوار

زینب ز فراق، باخبر می گردد

در آتش اشک، شعله ور می گردد

یک مرکبِ بی سوار و زخمی، در باد

با یالِ پریشان شده برمی گردد

محمود تاری (یاسر)

چراغِ سفر

بر مشرقِ نیزه، خواند زینب، قمرش

شب در همه جا بود چراغِ سفرش

از ماه و ستاره، بیشتر می تابید

خورشید به خون تپیده ای بود سرش

عباس حداد کاشانی (حداد)

وزیرِ عشق

سرلشکرِ پیرِ عشق، افتاده به خاک

آن شیرِ دلیرِ عشق، افتاده به خاک

زد خواهرِ عشق، دستِ غم بر سر و گفت:

ای وای، وزیرِ عشق، افتاده به خاک

احد ده بزرگی

ص:۴۸

کوچه های بن بست

درها همه بسته بود، در قحطیِ مرد

فریاد، نشسته بود، در قحطیِ مرد

یک زن، شبِ کوچه های بن بست و غریب

مردانه شکسته بود، در قحطی مرد

محمد سنگری

زینب علیهاالسلام

در تشتِ طلا بود سَرِ سردارش

زنجیر گران به گردنِ بیمارش

توفان شد و کاخِ ظلم را درهم کوفت

با خطبه آتشینِ حیدروارش

محمدرضا سهرابی نژاد

فرماندهی بهار (به سکینه خاتون علیهاالسلام)

دل سوزتر از هَزار، آوایش بود

تا وسعتِ سبزه وار، هم پایش بود

هرچند عطش، سینه او را پُر کرد

فرماندهیِ بهار، بابایش بود

سیدعلی شفیعی

ای روح بزرگ

در صبرِ تو روحِ استقامت دیدند

ص:۴۹

آثارِ بزرگی و کرامت دیدند

آن دم که به پا خاستی ای روحِ بزرگ!

در قامتِ خطبه ات، قیامت دیدند

فریاد سرخ عاشورا

آن روز که شهر، از تو پُر غوغا بود

در خشم تو هیبت علی پیدا بود

آن خطبه پُر شور تو در کوفه و شام

فریادِ بلند و سرخِ عاشورا بود

خطبه توفانی

والاییِ قدر تو، نهان نتوان کرد

خورشیدِ تو را نمی توان پنهان کرد

توفندگی خطبه توفانی تو

کاخِ ستمِ یزید را ویران کرد

محمدعلی مجاهدی

۴. سید الساجدین؛

امام سجاد علیه السلام

شعله تب (نذر حضرت سجاد علیه السلام)

تو رهبرِ هر چه رهنوردی، ای دوست

تو کعبه عشقِ هر چه مردی، ای دوست

ص:۵۰

چون شمع، برافروختی از شعله تب

با آنکه طبیبِ هر چه دردی، ای دوست

هُرمِ تب

در خیمه اش از هُرمِ تب، افتاد آتش

زین شعله، به دامانِ شب، افتاد آتش

بنشست چو آتش به پرستاری او

در خرمنِ صبرِ زینب افتاد آتش

سرگرم شد آتش...

آگه چو شد از حالتِ بیماری او

دامن به کمر بست پیِ یاری او

چون دید کسی بر سَرِ بالینش نیست

سرگرم شد آتش به پرستاری او

محمدعلی مجاهدی

۵. رعنا جوان؛

حضرت علی اکبر علیه السلام

یاری

خونابه ز چشم ماه و اختر آمد

شمشیر چو بر تارکِ اکبر آمد

ص:۵۱

تا در بَرِ کشته پسر، جان ندهد

خواهر، پیِ یاری برادر آمد

جعفر رسول زاده (آشفته)

۶. شش ماهه شیعه؛

حضرت علی اصغر علیه السلام

جواب!

آن جمله چو بر زبانِ مولا جوشید

از نای زمانه، نعره «لا» جوشید

تنها ز گلوی اصغرِ شش ماهه

خون بود که در جوابِ بابا جوشید

زنده یاد سیدحسن حسینی

پاره قرآن

این پرچمِ عشق است که بر دوشِ من است؟

یا پاره قرآن که در آغوشِ من است؟

نه، نه! بگذارید بگویم این کیست:

شش ماهه گُلِ سرخِ عطش نوشِ من است

محمدعلی حضرتی

قنداقه

تیر آمد و غنچه سحر را بوسید

ص:۵۲

سیاره خون، قرصِ قمر را بوسید

در خیمه، حسین پیشِ چشمِ زینب

قنداقه خونینِ پسر را بوسید

احمد ده بزرگی

جانبازی

هفتاد و دو آیینه به سنگ آمده بود

زین جانبازی، مرگ، به تنگ آمده بود

فرزند علی و ننگِ سازش؟ هیهات!

شش ماهه شیعه هم به جنگ آمده بود

غنچه پژمرده

آن روز، تمامِ عرشیان آزردند

زان قوم که غنچه تو را پژمردند

قنداقه خونین چو نهادی بر خاک

تا پیش خدا، فرشتگانش بردند

محمدرضا سهرابی نژاد

لالایی!

آن طفل که بوی آب، بی تابش کرد

فواره خونِ گرم، سیرابش کرد

ناگاه ز سمتِ کوفه، تیری برخاست

لالاییِ گرم خواند و در خوابش کرد

زنده یاد سیدمحمد عباسیه کهن

دفترِ گُل

در دفترِ گُل، ورق ورق، گوهر بود

از اشک، سر انگشتِ نگاهم تر بود

چیزی که به من توانِ زاری می داد

قنداقه خون گرفته «اصغر» بود

مهدی فخارزاده

۷. قربانی عشق؛

قاسم بن حسن علیه السلام

قربانیِ عشق

آن شاهدِ بزمِ دل که گلگون کفن است

از شهدِ وصالِ دوست، شیرین دهن است

در عرصه کربلای گُلگونِ حسین

ص:۵۴

قربانیِ عشق، قاسم بن حسن است

محمود تاری (یاسر)

ص:۵۵

۸. مسلم بن عقیل؛

سفیرِ آفتاب

سفیرِ خورشید

در کشورِ دل، امیرِ امید تویی

مشعل کِشِ جیشِ شیرِ توحید تویی

مانند سهیلِ سرخ در باغِ فلق

بر شب زدگان، سفیرِ خورشید تویی

سربه دار

دریا دلِ تک سوار، تنها شده بود

در عرصه گیر و دار، تنها شده بود

بر بامِ سیاه کوفه، چون مِهرِ مُنیر

«مُسلم» ــ گُلِ سربه دار ــ تنها شده بود

احد ده بزرگی

۹. حُرّ بن یزید ریاحی؛

آزاده عشق

شعر بیداری

افراشت ز مِهر، بیرقِ یاری را

خوش بُرد به سَر، طریق دین داری را

شد «حُرّ» و درید پرده ظلمت را

شد مست و سرود شعر بیداری را

نادم آگاه

شد دامنش از شرم، پُر از لاله سرخ

سر زد ز گلوگاهِ دلش، ناله سرخ

آن نادمِ آگاه دلِ آزاده

چون قرصِ قمر، شکفت در هاله سرخ

احد ده بزرگی

قافله عشق (به یادِ حُرِّ ریاحی)

مردی که طلایه دارِ توفان شده بود

بر قافله عشق، خروشان شده بود

فانوسِ دلش ز شعله توبه شکفت

می رفت و چو خورشید، فروزان شده بود

ابرِ سیه (به یاد حُرّ ریاحی)

آن تشنه مِهر، آبیاری شد و رفت

آن روحِ خزان زده، بهاری شد و رفت

آن «ابرِ سیه» که ره به خورشید گرفت

با شطِّ زُلالِ توبه، جاری شد و رفت

محمدرضا سهرابی نژاد

شرمنده تو

می آمد و سر به زیر و شرمنده تو

با گریه اش آمیخت شِکَرخنده تو

«حُر» بود اسیر، تا امیری می کرد

آن لحظه، امیر شد که شد بنده تو

اسباب سرافرازی

از خویش تهی شد، از تو پُر شد ای دوست

یک قطره نبود بیش و دُر شد ای دوست

آن سر که ز شرمندگی افکند به زیر

اسبابِ سرافرازی «حُر» شد ای دوست

محمدعلی مجاهدی

۱۰. عابس

غسل در خون (نذرِ جناب عابس)

عشق از حرمِ درون، برونش آورد

سرمست به عرصه جنونش آورد

عریان، بدنش کرد گَهِ رزم، آن گه

خورشید صفت، برون ز خونش آورد

چرخ در خون!

در حجله خون، باده گُلگون می زد

لبخندِ جنون، به عقلِ مجنون می زد

از بهرِ رضای عشق و لیلای دلش

عریان شده بود و چرخ در خون می زد

احد ده بزرگی

عریان تر از این؟!

از شورِ تو پُر کون و مکان شد «عابس»!

در سوگِ تو خون، دلِ جهان شد «عابس»!

تن از تو و تو برهنه تر از تنِ خویش

عریان تر از این نمی تواند شد «عابس»!

محمدعلی مجاهدی

۱۱. غلام سپیدروی عاشورا؛

جون

غلام آزاد (برای جناب «جون»)

چون گُل که فتد ز شاخه، بر خاک افتاد

در حالتِ خَلسه، عشق را زد فریاد

عشق آمد و آن غلامِ آزاداندیش

سَر بر سَرِ زانویش نهاد و جان داد!

روسپید

ای عشق! چه خوش، مستِ امیدم کردی

با خنده زیرِ لب، شهیدم کردی

با آنکه چو شب، سیاه رو بودم من

از بوسه خویش، روسپیدم کردی

احد ده بزرگی

۱۲. وَهَب

کمالِ غیرت (پیام مادر برای «وهب» تازه داماد)

ای روح شرف، کمالِ غیرت، برخیز

آرامِ دلم، جَلالِ عزت، برخیز

شیر اوژن گُردافکن، آزاده«وهب»

مپسند به خود ملالِ ذلت، برخیز

به عشق مولا

برخاست ز جا، سپندآسا برخاست

چون صاعقه با خروش و غوغا برخاست

آن حجله نشینِ گُل، چنان بلبلِ مست

با ذکرِ اَحَد به عشقِ مولا برخاست

رخصت

دلداده سینه چاکِ فرزانه عشق

دُردی کِشِ لب تشنه پیمانه عشق

رخصت طلبید و سَرِ خود را چون گُل

افکند به پای پیرِ میخانه عشق

احد ده بزرگی

ص:۶۱

فصل دوم: موضوع ها

۱. هفتاد و دو سوره

سبوی کربلا

در محفلِ عاشقانِ فرزانه و مَست

می گشت سبوی کربلا دست به دست

ناگاه ز خیلِ ناکسان، دستی پَست

هفتاد و دو پیمانه به یک سنگ شکست

محمد خلیل جمالی

در دشتِ عطش

گُل پرورِ گُل سرشت در دشتِ عطش

هفتاد و دو لاله کشت در دشتِ عطش

آن گاه به نامِ عشق، بر هر برگی

خون نامه دل نوشت در دشتِ عطش

احد ده بزرگی

طواف

لب تشنه، به صحنِ آب کردند طواف

شوریده و با شتاب کردند طواف

بر نیزه، به گردِ خیمه خونِ خدا

هفتاد و دو آفتاب کردند طواف

محمدرضا شیرازی

سَرورِ آفتاب

هفتاد و دو سینه سرخ هجرت کردند

با سَروَرِ آفتاب بیعت کردند

رفتند و به دریای ابد پیوستند

چون رود، به اصلِ خویش رجعت کردند

هفتاد و دو چشمه

شب، خونِ دلِ غروب را می نوشید

خورشید، به جنگِ شب، زره می پوشید

از خونِ شهیدانِ حسینی آن روز

هفتاد و دو چشمه، بر زمین می جوشید

روزبه فروتن پی

تلاوت

لب های وی از داغ حکایت می کرد؟

یا از عطشِ آب، روایت می کرد؟

ص:۶۳

گویی که به عرشِ نیزه، از سوره عشق

هفتاد و دو آیه را تلاوت می کرد

عرش نِی

خورشید بر این تیره مغاک افتاده است؟

یا بر سَرِ نی، آن سَرِ پاک افتاده است؟

بر عرشِ نی، از تلاوتِ او پیداست

هفتاد و دو سوره، روی خاک افتاده است

پنجه آفتاب

آن شب که فروغِ مَه بر افلاک دمید

با حالتی آشفته و غمناک دمید

هفتاد و دو قرصِ ماه در آن دلِ شب

چون پنجه آفتاب، از خاک دمید!

هفتاد و دو خورشید

چون کرد نظر به قتل گاه، آن شب، ماه

تا صبح کشید از دل آه، آن شب، ماه

هفتاد و دو خورشیدِ به خون غلتان را

حیرت زده می کرد نگاه، آن شب، ماه

محمدعلی مجاهدی

ص:۶۴

صلای سرخ عشق

تا خیمه به خون زنند در یاری عشق

دادند صلای سرخِ بیداری عشق

در کرب وبلای عاشقان پرپر شد

هفتاد و دو لاله در هواداری عشق

غلام رضا مرادی

۲. شوقِ کربلا

بی آنکه کنی مرا صدا...

آزاد و سبک بال و رها می آیم

بی آنکه کنی مرا صدا می آیم

در قافله جا اگر نباشد، چون اشک

با پای برهنه، کربلا می آیم

محمد کامرانی اقدام

۳. تصویری از کربلا

قتل گاه

آمد به کنارِ قتل گاه و پرسید:

آیا تو برادرِ منی ای خورشید؟

من در عَجَبم چگونه طاقت آورد

آن لحظه که رگ های تو را می بوسید

علی پورحسن آستانه

ذوالجناح

در معرکه عشق، دلیلی کردی

در حقِ خلیلِ حق، خلیلی کردی

گامی ات به فرش بود و گامی ات به عرش

نازم به سُمَت که جبرئیلی کردی

سپیده جاری

در قحطی گُل، هوا بهاری شده بود

در شَطِّ عطش، سپیده جاری شده بود

در لحظه پُرشورِ اذان گفتنِ او

انگار فضا پُر از قناری شده بود

غربتِ معصوم!

ص:۶۶

روحِ حَرَم از حَرَم چو بیرون می رفت

آه از دلِ خاکیان به گردون می رفت

آن غربتِ معصوم، خدا می داند

چون آمده بود و از حرم چون می رفت!

شیون

او بود و دو چشمِ اشکباری که مپرس

در بُهت و سکوت، شامِ تاری که مپرس

می رفت و صدای شیونِ مادرِ او

می گشت بلند از مزاری که مپرس

فاصله تو با من

می گفت دلِ یکدله تو با من

هم قافله شد سلسله تو با من!

خورشید من! ار نیست قیامت، ز چه رو

یک نیزه بُوَد فاصله تو با من؟

محمدعلی مجاهدی

محشور

آن قدر از این کرانه ها دور شدند

تا در نَفَسِ سپیده مَستور شدند

در هیئتِ یک نسیمِ عاشورایی

ص:۶۷

این بود که با حسین محشور شدند

مصطفی محدثی خراسانی

۴. شامِ غریبان

شامِ غریبان

امسال بنفشه را سیه پوش کنید

گُل خنده عیش را فراموش کنید

در شامِ غریبانِ حسین بن علی

هر جا که بُوَد چراغ، خاموش کنید

عباس حداد کاشانی (حداد)

ص:۶۸

۵. هجرانی

عزای عشق

گُلگونه آفتاب، در هم از چیست؟

پشتِ فلك و قامتِ مَه، خَم از چیست؟

گر نیست عزای عشق برپا، ای عقل

پُر شور، چو روزِ حَشر، عالَم از چیست؟

احد ده بزرگی

مُرید

من اشكِ به خون تپیده ام یا مولا!

از چشمِ غمت، چكیده ام یا مولا!

دانی كه چرا مُرید راهت شده ام؟

از بس كه یزید دیده ام یا مولا!

علی رضا دهقانیان

پرواز واژه ها

ای چشم، ببار، باغِ آهم گُل كرد

جان، شعله كشید، داغِ آهم گُل كرد

پروانه واژه ها به پرواز آیید!

در خلوتِ غم، چراغِ آهم گُل كرد

غلام رضا رحمدل

ص:۶۹

طُرفه صدای عشق

در کوچه دل، صدای پا می شنوم

آوازِ نگارِ آشنا می شنوم

این طُرفه صدایی که مرا می خوانَد

از نای شهیدِ کربلا می شنوم

احمدرضا زارعی

ساحلِ داغ

من ماندم و داغی که مرا خواهد سوخت

در سینه، چراغی که مرا خواهد سوخت

در ساحلِ آرامِ شبی توفانی

اندیشه باغی که مرا خواهد سوخت

سیدعلی شفیعی

این سوگ...

این سوگ که زخم را شکوفا کرده است

سوگی است که پُشتِ کوه را تا کرده است

چندی است زمین و آسمان خون رنگ است

یعنی که: جهان، تعزیه برپا کرده است

روزبه فروتن پی

تعبیر سرخ

ص:۷۰

گفتم که: سرت؟ گفت: سپردیم به دوست

گفتم که: دلت؟ گفت: دلم همرهِ اوست

در خلوتِ خونینِ شفق پَر زد و گفت:

جان دادن و پیمان نشکستن نیکوست

حبیب الله بخشوده

کتاب نامه

کتاب

۱. امیری، وحید، گزیده ادبیات معاصر (مجموعه شعر شماره ۷۵،)، تهران، انتشارات کتاب نیستان چاپ اول، ۱۳۷۸.

۲. براتی پور، عباس، گزیده ادبیات معاصر (مجموعه شعر شماره ۲۴)، تهران، انتشارات کتاب نیستان، چاپ اول، ۱۳۷۸.

۳. پورحسن آستانه، علی، مضراب مژگان، گزیده ادبیات معاصر (مجموعه شعر، شماره ۱۴۸)، تهران، انتشارات کتاب نیستان، چاپ اول، ۱۳۸۱.

۴. رحمدل، غلام رضا، گزیده ادبیات معاصر (مجموعه شعر شماره ۶۶)، تهران، انتشارات کتاب نیستان، چاپ اول، ۱۳۷۸.

۵. رنجکش، یونس، ... خاکستری... (مجموعه شعر)، انتشارات نسیم شمال، چاپ اول، ۱۳۷۷.

۶. سنجری، محمود، گزیده ادبیات معاصر (مجموعه شعر شماره ۱۳)، تهران، انتشارات کتاب نیستان، چاپ اول، ۱۳۷۸.

۷. سهرابی نژاد، محمدرضا، گزیده ادبیات معاصر (مجموعه شعر شماره ۲۲)، تهران، انتشارات کتاب نیستان، چاپ اول، ۱۳۷۸.

۸. شاهرخی، محمود، گزیده ادبیات معاصر (مجموعه شعر شماره ۲۱)، تهران، انتشارات کتاب نیستان، چاپ اول، ۱۳۷۸.

۹. عبدالملکیان، محمدرضا، رباعی امروز، تهران، انتشارات برگ، چاپ دوم، ۱۳۶۸.

۱۰. فروتن پی، روزبه، ترنم دل (مجموعه رباعی)، تهران، نشر شریف، چاپ اول، ۱۳۸۲.

۱۱. گُلمرادی، شیرین علی، آینه در کربلاست (گزیده شعرهای عاشورایی)، تهران، انتشارات اهل قلم، چاپ اول، ۱۳۷۸.

۱۲. ______________ ، گزیده ادبیات معاصر (مجموعه شعر شماره ۳۶)، تهران، انتشارات کتاب نیستان، چاپ اول، ۱۳۷۸.

۱۳. مجاهدی (پروانه)، محمدعلی، بال سرخ قنوت (مجموعه شعر عاشورایی)، تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۶.

۱۴. ______________ ، شکوه شعر عاشورا در زبان فارسی، نشر پیکِ جلال، چاپ اول، ۱۳۷۹.

۱۵. محدثی خراسانی، مصطفی، گزیده ادبیات معاصر (مجموعه شعر شماره ۴۶)، تهران، انتشارات کتاب نیستان، چاپ اول، ۱۳۷۸.

۱۶. محقق، جواد، گزیده ادبیات معاصر (مجموعه شعر شماره ۷۸)، تهران، انتشارات کتاب نیستان، چاپ اول، ۱۳۷۸.

۱۷. نبی زاده، هاشم، ستاره باران (مجموعه رباعی)، مؤلف، چاپ اول، ۱۳۷۸.

۱۸. هراتی، سلمان، گزیده ادبیات معاصر (مجموعه شعر شماره ۲)، تهران، انتشارات کتاب نیستان، چاپ اول، ۱۳۷۸.

نشریه

اشارات، گلبرگ، کیهان، رسالت، جمهوری اسلامی، اطلاعات، جوانان امروز، اطلاعات هفتگی، مجله شعر و... .

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


www

